

شهروندی اجتماعی و فعالیت سازمان‌های غیردولتی

مهرناز عطاران*، زهره دودانگه**

مقدمه

مروری بر آثار منتشرشده در حوزه شهروندی در چند دهه اخیر نشان‌دهنده نقدهایی است که علاوه بر مفاهیم بنیانی، میزان برخورداری گروه‌های اجتماعی گوناگون از این حقوق را به چالش کشیده است. یکی از گروه‌هایی که غالباً ناقد حقوق و وظایف شهروندی بوده و آن را زمینه‌ساز تجربه نابرابری‌ها تلقی کرده‌اند، پژوهشگران و فعالان حوزه جنسیت هستند (Walby 1994, Orloff 1993). محور نقدهای این گروه بی‌توجهی نظریه‌های شهروندی نسبت به تفاوت‌ها و تبعیض‌های جنسیتی است (Fraser and Gordon 1992).

امروزه در بسیاری از جوامع بر بهره‌مندی زنان و مردان از حقوق شهروندی تأکید می‌شود، اما نباید از نظر دور داشت که از طرفی برابری‌های به دست آمده نسبی است و در همه جوامع نیز حاصل نشده است و چه بسا در بسیاری از جوامع زنان همچنان از حقوق شهروندی مدنی، سیاسی و اجتماعی محروم باشند. از طرف دیگر، ضرورت تأمین حقوق اعطاشده و پاسخگویی به مطالبات برابری‌خواهانه زنان از حقوق شهروندی بر مسئولیت دولت‌ها در قبال مردم - زنان و مردان - افزوده است.

در شرایط کنونی، با روند فزاینده مهاجرت‌های اجباری از کشوری به کشور دیگر به دلیل جنگ و ناامنی، و مهاجرت‌های داخلی کشورها از روستاها به شهرهای بزرگ غالباً به دلیل شرایط بد اقتصادی، و در شرایطی که مهاجرت‌های اختیاری با دسترسی به اطلاعات واقعی یا خیالی از شانس زندگی بهتر، انگیزه حرکت و جابه‌جایی را بیش از گذشته تقویت کرده (در حالی که به ناچار گروهی از این جهت به جمع حاشیه‌نشین‌ها می‌پیوندند)، دولت‌ها با معضل اعطای حقوق شهروندی از یک سو و تأمین حداقل‌های رفاه اقتصادی و اجتماعی برای تازه از راه رسیدگان که در واقع بازماندگان از دستیابی به حقوق شهروندی در نقطه دیگری از جهان هستند از سوی دیگر مواجه شده‌اند. ناتوانی دولت‌ها به دلیل حساسیت‌های سیاسی و اجتماعی و محدودیت منابع در پاسخگویی به نیازهای این جمعیت، موجب تشویق اعضای جامعه به ایفای مسئولیت‌های شهروندی و بر عهده گرفتن بخشی از وظایف دولت‌ها شده است. انتظار مشارکت از مردم (زنان و مردان) به عنوان یک حق و در عین حال وظیفه شهروندی به طور اجتناب‌ناپذیری ما را به طرف سازمان‌های غیردولتی می‌کشاند. از این رو، در ادامه به بررسی